



روز ملی زن

دکتر شاهین سپنتا

چون بر سر تاج آسمان جای زن است
پیوسته به هر جای و زمان این سخن است
در پهنه فرهنگی ایران بزرگ
یک روز نه، هر روز خدا روز زن است
در آمد:

روز زن ایرانی چه روزی است؟ زاد روز یکی از زنان نام آور ایرانی؟ زاد روز یکی از زنان مذهبی؟ روز جهانی زن؟ روز رفع حجاب؟ به راستی آیا می توان روزی را برای ارج نهادن به جایگاه زن و یا مرد و یا بهتر بگوییم انسان، انتخاب کنیم.

در فرهنگ ایرانی همه روز های سال فرخنده است. همه روز های سال روز زن است. همه روز های سال روز مرد است. به عبارت درست تر همه روز های سال روز گرامی داشت فروزه

های نیکوی انسانی است.

اگر نیاز جامعه امروز ما این است که یک روز مشخص را به صورت قراردادی برای بزرگداشت زن ایرانی برگزینیم همه گزینه هایی که در بالا از آن ها یاد شد، می توانند در جای خود ارزشمند باشند. اما به نظر می رسد، بهتر است روزی را برگزینیم که از ریشه تاریخی و فرهنگی برخوردار باشد. روزی که متعلق به هیچ زن خاصی با قومیت، مذهب، نژاد، مقام، خانواده، تحصیلات و گرایش سیاسی نباشد. روزی که به معنای واقعی کلمه، بیانگر اصل برابر؟ زنان با مردان و حتا زنان با زنان باشد. روزی که زن ایرانی را با همه ارزش هایش بتوان در آینه آن نگریست. جشن اسفندگان با قدمتی چند هزار ساله، شاید چنین روزی باشد. روزی که نیکانمان هم آن را گرامی می داشتند. روزی که متعلق به همه زنان ایرانی است اما به نام هیچ زنی نیست. روزی است که نسخه اش را بیگانگان برای زن ایرانی نوشته اند. ما باید بر خود ببالیم که هزاره ها پیش تر از ملل به اصطلاح متمدن امروزی نیاکانمان روزی را برای ارج نهادن به جایگاه زن در جامعه برگزیده اند.

اسفندگان روز همه زنان ایرانی است. صرف نظر از این که بارور بشوند تا مادر بشوند یا بارور نشوند. پس اگر می بینیم که در فرهنگ ایرانی اصراری نیست تا این روز را "روز مادر" بنامند به این خاطر است که در فرهنگ ایرانی زن بودن یک ارزش است و بارور شدن و مادر بودن یک موهبت است و بس.

ملت ایران در دوره هایی از تاریخ خود، کارنامه درخشانی را در زمینه ارج نهادن به جایگاه رفیع زن از خود به جای نهاده اند و امروز زنان ایرانی بر خود می بالند از این که در سرزمینی زندگی می کنند که شیر زنانی چون دغدو، پوروچیستا، روشنگ، پانته آ، موزا، ارشیا، آرتیس، آمیتیس، کاساندان، پروشات، ماندانا، آتوسا، شهرناز، ارنواز، فرانک، سیندخت، رودابه، تهمنه، گردآفرید، فرنگیس، منیژه، بانو گشسب، سمن، ناز، استر، ویس، کتایون، همای، پوراندخت، آذر میدخت، دینگ، گردویه، شیرین، خرمک، رابعه قزداری، زرین تاج، قمر الملوک و زبیری، دره المعالی، شهناز رشدیه، سیمین بهبهانی، سیمین دانشور، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، توران شهریاری، پروانه اسکندری، زیبا کاظمی و بسیاری دیگر از زنان نام آور و مبارز را در خود پرورانده است.

در ایران باستان، زن پس از تقریباً یک دوره همسانی، نسبت به مرد در جامعه مقام برتری

یافت و این برتری تا آن جا پیشرفت که حتا در حوزه اندیشه زن به جایگاه ایزدبانو دست یافت. زن ایرانی در بسیاری از شوون زندگی با مرد همکاری داشت و برخلاف برخی از مناطق عقب مانده دنیانه تنها دختر منفور خانواده و مایه ننگ آن ها نبود بلکه درست مانند پسران دارای اهمیت و جایگاه والایی بود.

در فرهنگ ایرانیان، زن و مرد لازم و ملزوم یکدیگر بودند و هیچ کدام بر دیگری برتری نداشتند. هر دو حق داشتند که به تحصیل بپردازند و هیچ مانعی در برابر زنان برای ادامه تحصیلات عالی وجود نداشت. دختر در انتخاب شوهر و همسر گزینی کاملاً آزاد بود و پدر و مادری یا بزرگ ترها هرگز حق نداشتند که مردی را که دوست ندارد به او تحمیل کنند. در ایران باستان زن شخصیت حقوقی نیز داشت و زنان دانشمند و باسوادی توانستند به چالش های حقوقی رسیدگی کنند. در آن زمان، زنان ایرانی می توانستند تیراندازی، اسب سواری، شمشیر زنی و دیگر فنون پهلوانی را بیاموزند و در شکار و جنگ شرکت جویند. در تاریخ، گزارش هایی از زنان نامور و شیرافکن ایرانی می خوانیم که حتا با دلاوران و پهلوانان مرد نیز دست و پنجه نرم می کردند و آن ها را شکست می دادند.

در ایران کهن، زن دارای همان حقوقی بود که مرد نیز از آن برخوردار بود و زنان در صورت دارا بودن دانش، کاردانی و لیاقت، می توانستند به هر مقامی دست یابند و در تاریخ می بینیم که زنانی چون همای و پوراندخت و آذر میدخت به مقام پادشاهی رسیده اند.

زن در ایران باستان دوشادوش مرد در همه اجتماعات و مراسم شرکت می کرد. در خانه آزادی اقتصادی داشت. او می توانست به وکالت از جانب شوهر، دعوایی حقوقی را پیگیری نماید و به سرانجام برساند. شوهر حق نداشت بدون مشورت با زن برای امور مهم زندگی مثل ازدواج فرزندان تصمیم بگیرد.

زن علاوه بر این می توانست به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود و بدون هیچ تفاوتی بایک مرد شهادت بدهد. در آن دوران حتا زنان می توانستند که به مقام روحانی دست یابند و پیشوایی مذهبی را برعهده گیرند.

در ایران باستان، نام خانوادگی زن، پس از ازدواج تغییر نمی کرد و هویت خود را حفظ می نمود. مرد به هیچ وجه حق نداشت که بیش از یک همسر اختیار کند و شرایط طلاق نیز بسیار دشوار بود ولی به زنان و مردان سفارش شده بود که پیش از ازدواج بسیار دقت کنند تا از انتخاب خود پشیمان نشوند. زن و مرد پس از ازدواج در داری های

هم به صورت برابر سهم بودند. مرد حق نداشت آنچه را بنا به وصیت خود به زن و فرزندان و واگذار نموده بفروشد و یا واگذار نماید.

اگر چنین موردی پیش می آمد زن می توانست از شوهر خود در دادگاه شکایت نماید و دادگاه اموال را به زن و فرزندان مسترد می کرد و در صورت صغیر بودن کودکان، اموال تا زمان بلوغ آن ها نگهداری می شد. پسر و دختر به یک میزان از ارث سهم می بردند و مرد به هیچ وجه حق نداشت که زن یا فرزندان خود را تنبیه بدنی نموده و بزند. به عبارت دیگر اگر چه احترام به شوهر و یا پدر (همان گونه که احترام به زن یا مادر) در خانواده لازم بود ولی از سوی دیگر مرد نیز موظف بود که به زن و فرزندان خود احترام بگذارد و حق درشت گویی، ناسزاگویی، آزار و اذیت و به طور کلی هر گونه عملی که حقوق زن و فرزندان را سلب نماید نداشت.

اگر چه طلاق چندان در بین خانواده های ایرانی رایج نبود و سپارش های دینی نیز آن را امری ناشایست می دانست ولی چنان چه شرایط به نحوی بود که ادامه زندگی ممکن نمی شد، زن و مرد هر دو به یک اندازه در داشتن حق طلاق سهم بودند و پس از طلاق مرد حق نداشت که با پرداخت مبلغی از پیش تعیین شده، زن و فرزندان خود را رها کند و برود بلکه باید نیمی از دارایی خود را به زن بپردازد و در ضمن تا بزرگ شدن فرزند یا فرزندان مرد باید خرج بزرگ شدن آن ها را به زن پرداخت کند. به این ترتیب پس از طلاق، مادر برای نگهداری فرزندان اولویت داشت مگر این که برای دادگاه مشخص می شد که زن توانایی یا صلاحیت نگهداری فرزند یا فرزندان را ندارد.

اسفندگان، روز ملی زن ایرانی

ایرانیان از دیرباز مردمانی قدرشناس و نوع دوست بوده اند و پیوسته نیکوییها و زیبایی ها را ستوده اند و از هر فرصتی برای گرامی داشت صفات برجسته انسانی و بزرگداشت آن ها سود جستند و این ستایش بی آرایش پیوسته توأم با آیین های شاد و شور انگیز بوده است.

یکی از این جشن های فرخنده که نیاکان ما با شور و شوقی ویژه برپا می ساخته اند "اسپندار جشن" یا "اسفندگان" بود. اسپندار جشن یا جشن اسفندگان متعلق به فروزه پاک و جاوید "سپنتا آرمی تیش" یا "اسپندارمز" یا "اسفند" می باشد. این جشن فرخنده در روز "اسفند" از ماه "اسفند" یا به عبارتی پنجمین روز از دوازدهمین ماه سال برگزار می شد.

نماد ویژه این جشن گل خوش بوی بیدمشک (Pussy willow, Catkin) بود و زنان از دست یارانشان گل بیدمشک دریافت می کردند.

سپنتا آرمییتی یکی از صفات یا فروزه های خداست و مظهر ایمان فداکاری، اندیشه رسا، فروتنی، بردباری، وفاداری، مهر و محبت، تواضع، جانبازی و حامی زنان نیک و پارساست. در گات ها و دیر بخش های اوستا بارها از سپنتا آرمییتی یاد می شود و ویژگی های آن بر شمرده می شود:

"... ای آرمییتی، ای مظهر ایمان و محبت، آن پرتو ایزدی که پاداش زندگانی سراسر نیک منشی است به من ارزانی دار..."^(۱)
"... آرمییتی نور محبت و ایمان را در دل راد مردان روشن کرده آنان را به سوی حقیقت رهبری خواهد نمود..."^(۲)



"... پروردگارا مرا به سوی راستی و پاکی که نهایت آرزوی من است رهبری کن تا با پیروی از آرمییتی، مظهر ایمان و محبت به رسایی نایل آیم..."^(۳)
آرمییتی چون مظهر عفت و پاکی و ایمان به خدا و فکر رساست از این جهت هنگام تردید و دودلی از او استمداد می شود تا با نور ایمان و عشق به خدا و فکر رسا قلب هاروشن گردد و به سر منزل مقصود رهبری گردند. چنان که در هات ۳۱ بند ۱۲ می فرماید:
"همان گاه چه دروغ گو و چه راست گو، چه دانا و چه نادان هر یک عقیده ای در دل و اندیشه دارد آشکار خواهد ساخت و هر جا تردید و دودلی وجود داشته باشد آرمییتی به کمک روان شتافته و او را راهنمایی می کند."

نیاکان ما به احترام امشاسپند "سپنتا آرمییتی" و برای پیروی از این فروزه پاک اهورایی، اسفندگان را جشن می گرفتند و از آن جا که سپنتا آرمییتی با ویژگی های عاطفی بانوان همخوانی بیشتری داشت، در این روز تمامی زنان پارسا را که با پیروزی از آرمییتی، مادر و همسری نمونه و شایسته بودند گرامی می داشتند و از زحمات آن ها قدر دانی می کردند و جشن و شادمانی برپا می کردند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ضمن بر شمردن ویژگی های

این جشن می نویسد:

"روز اسپندارمز در ماه اسپندارمز به جهت یکی بودن نام روز و ماه، عید زنان بوده است و مردان به زنان هدیه می دادند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و پهلایه باقی مانده است و به فارسی مزدگیران گویند."^(۴)

چنان که بیرونی نیز اشاره کرده است سپاس و ستایش مادران و همسران از ویژگی های اسفندگان می باشد و مردان در این روز با برگزاری مراسم شادمانی و هدیه دادن از زحمات مادران و همسران و دختران سپاسگزاری می کنند.

در اوستا نیز بارها ضمن بر شمردن ویژگی های یک زن نمونه از زنان ستایش و سپاس به عمل می آید:
"... از بین زنان و مردان کسی که برابر آیین راستی ستایش او بهتر است - مزداهورا از آن آگاه می باشد - این گونه مردان و زنان را ما می ستاییم."

"این زمین را با زنانی که بر روی آن زندگی می کنند می ستاییم، ای اهورامزداما می ستاییم زنانی را که در اثر درست کاری و راستی نیرومند شده اند..."

"... ما می ستاییم مردان و زنان نیک اندیشی را که در هر کشور با وجدان نیک بر ضد بدی قیام نموده یامی نمایند..."

"... کدبانوی خانه را که اشو و سردار اشو می باشد می ستاییم، زن پارسایی را می ستاییم که بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار، فرهیخته و یاری رسان شوهر خود و اشو باشد. ای اهورامزدا می ستاییم زنان یاری رسان و با محبت را..."^(۵)

با این همه نباید فراموش کنیم که اگر متون کهن دینی بر ریشه های این جشن کهن مهر تایید زده اند اما جشن اسفندگان متعلق به هیچ دین و آیینی نیست و به همه ایرانیان با هر دین و مرام و مسلک تعلق دارد و یک جشن ملی است.

اسفندگان روز زن، روز مادر و روز گرامی داشت همه فرزندان پسندیده و نیکوی انسانی در فرهنگ ایرانی است و اکنون شایسته است ما نیز چون نیاکان خود این جشن فرخنده را برگزار نموده و جایگاه زنان ایرانی را ارج نهیم.

خواستگاهان:

- ۱- گات ها، هات ۴۳ بند ۱ ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب.
- ۲- گات ها، هات ۴۳ بند ۶.
- ۳- گات ها، هات ۴۳ بند ۴.
- ۴- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۵- خرده اوستا، ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب.

www.drshahinsepanta.persianblog.com